

**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14020308**

مقرر: مسعود عطارمنش

*موضوع****:*** نسبت استصحاب به سائر اصول /خاتمه /استصحاب

*خلاصه مباحث گذشته:*

بحث در نسبت بین استصحاب و سائر اصول عملیه بود. در جلسات سابق فرمایشات محقق خراسانی و مرحوم آقای صدر را مرور نموده و در مورد آن نکاتی را مطرح نمودیم. در این جلسه به تکمیل بحث می­پردازیم.

# بررسی شمول ذاتی قاعدۀ طهارت نسبت به مورد استصحاب نجاست

بحث در این بود که نسبت بین قاعدۀ طهارت و استصحاب نجاست چگونه است؟ باید دانست محل بحث در جایی نیست که یکی از دو اصل سببی و دیگری مسببی باشد بلکه فرض بحث مربوط به جایی است که هر دو اصل در یک موضع جریان دارند.

## احتمال فعل بودن «قذر» در حدیث دال بر قاعدۀ طهارت و نتایج مترتبّ بر آن

مرحوم آقای صدر در بیان نسبت بین قاعدۀ طهارت و استصحاب نجاست فرمودند دلیل قاعدۀ طهارت اساساً موارد استصحاب نجاست را شامل نمی­شود چون \_به تعبیر دقیق­تری که ما مطرح می­کنیم\_ معلوم نیست واژۀ قذر در حدیث «كُلُّ شَيْ‏ءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَذِرٌ»[[1]](#footnote-1) اسم است یا فعل؛ به عبارت دیگر ممکن است قذر \_به فتح یا کسر یا ضم ذال\_ مفتوح الراء باشد نه مرفوع الراء که اگر مفتوح الراء باشد فعل است و اگر فعل باشد به جهت دلالتش بر حدوث، اساساً شامل موارد استصحاب نجاست نمی­شود و طهارت چنین مواردی را بیان نمی­کند.

مرحوم آقای صدر در بحوث فی شرح العروة \_طبق چاپ موجود در نرم­افزارهای کامپیوتری\_ در سه موضع، متعرض این بحث شده­اند که آدرس این سه موضوع بدین شرح است: ج1 ص86 و313 و ج2 ص206. همچنین در بحوث فی علم الأصول ج6 ص358 و مباحث الاصول ج5 ص560 و اضواء و آرای مرحوم آقای هاشمی که در واقع حاشیۀ بر بحوث فی علم الاصول است در ج3 ص44 این بحث مطرح شده است.

بر اساس آنچه از عبارت بحوث فی شرح العروة برداشت نمودیم، ایشان می­فرماید ممکن است غایت مأخوذ در حدیث، «حتی تعلم انه **قَذِرَ**» باشد که فعل ماضی بوده و به معنای علم به حدوث قذارت است لذا اگر در جایی حالت سابقۀ آن شیء، نجاست باشد، حدوث قذارت که به عنوان غایت قاعدۀ طهارت مطرح است، محقق شده و این مورد تحت غایت قرار می­گیرد و دیگر حکم به طهارت، شامل آن نمی­شود لذا استصحاب نجاست بدون معارض جاری می­شود. به تعبیر دیگر بر اساس تقریب ذکر شده اساساً حدیث مذکور، نه تنها دال بر عدم جریان استصحاب نیست بلکه با توجه به مطلبی که در غایت بیان شده، دال بر جریان استصحاب نجاست است.

### بررسی احتمال فعل بودن «قذر»

به عقیدۀ ما فرمایش مرحوم آقای صدر از جهات متعدّد اشکال دارد.

اولاً همانطور که سابقاً گفتیم با توجه به این که هیچکس «قذر» را به شکل فعل قرائت نکرده کاشف از نادرست بودن فرمایش مرحوم آقای صدر است. با جستجوی سریعی که در کلمات اصولیین صورت گرفت، پیش از مرحوم آقای صدر نخستین شخصی را که بیانگر این احتمال یافتیم، مرحوم میرزای قمی در قوانین بود؛ یعنی اصل این بحث که واژۀ «قذر» به چه شکل باید قرائت شود را برای اولین بار در قوانین یافتیم؛ عبارت قوانین بعینه در خزائن مرحوم نراقی نیز وارد شده است هر چند اندکی تفاوت­های نسخه­ای بین این دو وجود دارد. عبارت قوانین بدین شرح است:

أنّ الظّاهر أنّ لفظ قذر صفة مشبّهة دالّة على الثّبوت، مناسبة الإرادة [لإرادة] ما ثبت قذارته بالذّات أو بسبب الملاقاة (در قوانین عبارت «او بسبب الملاقاة» وارد شده است که در خزائن الاحکام ج2 ص328 «بسبب الملاقاة» بدون لفظ «او» وارد شده است که شاید عبارت درست بدون «او» باشد چون «بسبب الملاقاة» توضیح همان «بالعرض» است) لا فعل ماض مقيّد لتجدّد حصول القذارة، فيفيد أنّ الشّك إنّما هو في أنّ الشّي‏ء هو الطّاهر أو القذر «3»، لا في أنّ الشّي‏ء حصل له قذارة أم لا.[[2]](#footnote-2)

پس از ایشان این بحث را در مبحث استصحاب مطارح الانظار مرحوم شیخ انصاری یافتیم. ایشان در ج4 ص107 چنین می­فرماید:

و قد يستدلّ بأخبار أخر أيضا لا دلالة فيها على الاستصحاب‏ ... و منها: ما قد اشتهرت روايته و لم نجدها في كتب الحديث على ما أفاده الأستاد- أديم ظلاله- من قوله: «كلّ ماء طاهر حتّى تعلم أنّه قذر» (این که مرحوم شیخ فرموده است روایتی با تعبیر «کل ماء طاهر ...» نیافتیم به جهت آن است که روایات مربوط به آب، با تعبیر «الماء کلّه طاهر ...» وارد شده است نه «کلّ ماء طاهر ...» که در جلسۀ سابق گفتیم این روایت در کافی دو سند دارد و بحث­های سندی آن را نیز مطرح کردیم؛ یک بحث سندی دیگر نیز در این زمینه وجود دارد که پس از بحث به آن خواهیم پرداخت چون مرحوم مجلسی اول یعنی ملامحمدتقی مجلسی در اوائل روضة المتقین که فکر می­کنم ج1 ص33 بود، توضیحاتی در خصوص این روایت مطرح نموده­اند که پس از این بحث به آن وارد می­شویم و دست­کم به مبانی آن اشاره می­کنیم) و قول الصادق عليه السّلام في موثقة عمّار: «كلّ شي‏ء نظيف حتّى تعلم أنّه قذر» و التقريب فيهما أنّ كلمة «قذر» فعل ماض، و حصول القذارة في الشي‏ء مسبوق بالعلم بالطهارة، فمفاد الروايتين طهارة كلّ ماء و نظافة كلّ شي‏ء علم طهارته أو نظافته حتّى يحصل العلم بقذارته و أنّه حصل فيه وصف القذارة، (مرحوم شیخ تا اینجا به تقریب استدلال پرداختند ولی در ادامه آن را نمی­پذیرند) إلّا أنّ ذلك غير معيّن؛ لوجود احتمالات أخر في الرواية، بل و **هو أقبح الوجوه**. و التحقيق أنّ الرواية الأخيرة يحتمل وجوها، فإنّ لفظة «قذر» يحتمل الماضوية، و الوصفية ... .[[3]](#footnote-3)

ایشان در ادامه به شکل تفصیلی به بررسی صحت و سقم احتمالات مختلف در این حدیث می­پردازد.

در نهایت باید گفت احتمال فعل بودن این واژه خصوصاً با توجه به تقابلی که با تعبیر نظیف دارد بسیار بعید است چون ظاهر تقابل نظیف و قذر در این است که هر دو به نحو وصف قرائت شوند نه این که یکی وصف باشد و دیگری فعل. مرحوم آقای ایروانی در دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیّة[[4]](#footnote-4) به همین تقابل استدلال نموده است اما استدلال قطعی به این گونه امور صحیح نیست چون این امور صرفاً در حدّ مؤیّد هستند که با در کنار هم قرار دادن مجموعۀ این مؤیدات می­توان به حقیقت امر اطمینان پیدا کرد؛ در ادامه به ذکر این نکات خواهیم پرداخت. یکی از مؤیدات این که قرائت صحیح این واژه به شکل وصفی است آن است که مشابهات این تعبیر در سائر روایات به شکل وصف وارد شده است؛ بطور مثال در قاعدۀ حلّ بیان شده «كُلُّ شَيْ‏ءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»[[5]](#footnote-5) که در آن حلال و حرام به شکل دو وصف در مقابل هم قرار گرفته­اند همچنانکه نظیف در مقابل قَذِر قرار داده می­شود.

بنابراین احتمال فعل بودن این واژه بسیار بعید است و با توجه به مجموعۀ نکات برای ما اطمینان حاصل می­شود که این واژه باید به شکل وصف قرائت شود نه فعل؛ علاوه بر این که حتی اگر نسبت به این مطلب اطمینان حاصل نشود چنانچه در جلسۀ سابق اشاره شد، فهم علماء در این زمینه حجیّت تعبدی دارد و دلیل انسداد صغیر اقتضا می­کند آن قرائتی که توسط نوع افراد خوانده می­شود، حجّت باشد.

### بررسی صحت و سقم نتایج مترتب بر قرائت »قذر» به شکل فعل ماضی

با عبور از مرحلۀ اول و با فرض پذیرش این که قرائت صحیح در مورد این واژه، «قَذِرَ» است حال باید دید نتایجی که از آن گرفته شده تا چه صحیح است و چگونه دال بر مدعای مرحوم آقای صدر است.

در تقریر آقای سید کاظم حائری در مباحث الاصول هیچگونه توضیحی در مورد این مطلب مطرح نشده و به همین مقدار که فعل «قَذِرَ» دال بر حدوث قذارت است، بسنده شده است. ایشان در ج5 ص560 چنین می­فرماید:

إذ دليل قاعدة الطهارة: إمّا هي الروايات الواردة في الموارد الخاصّة و هي ليس لها إطلاق لفرض اليقين بالنجاسة السابقة، و إمّا هي رواية: (كلّ شي‏ء نظيف حتى تعلم أنّه قذر)، و هي مجملة؛ لاحتمال كون (قذر) بضمّ الذال و كونه فعلًا لا وصفاً، و إذا كان فعلًا دلّ على الحدوث، فإذا كان الشكّ في البقاء لا تجري القاعدة.

اما عبارتی که در بحوث فی شرح العروة \_که به قلم خود مرحوم آقای صدر است\_ وارد شده گویای این است که اصلاً این روایت به لحاظ غایتش، دال بر استصحاب است چون بعد از حصول علم به قذارت، مورد مشکوک تحت غایت قرار می­گیرد.

به نظر می­رسد تقریبی که در کلام خود مرحوم آقای صدر بیان شده بسیار ضعیف است چون اولاً لازمۀ تقریب ایشان این است که بعد از حصول علم به قذارت این شیء حتی بعد از زوال قذارت، تا ابد محکوم به نجاست است یعنی این شیء دیگر پاک­شدنی نیست و چنین معنایی واضح الفساد است.

سؤال: این مقدار که بعد از زوال قذارت، دیگر حکم به نجاست نمی­شود واضح است و قرینۀ لبّی برای آن وجود دارد و قطعاً مقصود مرحوم آقای صدر چنین معنای واسعی از نجاست نیست.

پاسخ: لازمۀ تقریب ایشان، التزام به این امر واضح الفسادی است که هیچکس به آن ملتزم نمی­شود. اگر تقریب ایشان صحیح باشد نمی­تواند از این تالی فاسد فرار کند و همین نکته کاشف از نادرست بودن اصل تقریب است.

بنابراین معنای روایت این نیست که اگر قبلاً قذارت حادث شده باشد از آن پس حکم به نجاست آن شیء می­شود بلکه روایت ناظر به زمان حال است و می­گوید اگر الآن قذارت حادث شد همین الآن حکم به نجاست می­شود. عبارت آقای حائری با این مطلب سازگار است که قذارت مربوط به زمان حال باشد که اگر این تقریب توسط مرحوم آقای صدر مطرح می­شد بیشتر قابل دفاع بود ولی مرحوم آقای صدر می­فرماید اگر قبلاً قذارت حادث شده باشد کافی است برای این که بعد از آن هم حکم به قذارت کنیم.

سؤال: شاید مقصود ایشان این باشد که اگر قذارت قبلاً حادث شده باشد پس از آن هم مادامی که شک در زوال قذارت داشته باشیم حکم به نجاست می­شود و این هیچ اشکالی ندارد.

پاسخ: خیر؛ بحث ایشان به حالت شک اختصاص ندارد. لازمۀ کلام ایشان آن است که اگر قبلاً قذارت حادث شده باشد پس از آن نیز حتی با علم به زوال قذارت حکم به نجاست می­شود پس این شیء دیگر پاک­شدنی نیست و تا ابد نجس است و چنین معنایی واضح البطلان است.

سؤال: قطعاً مقصود ایشان چنین معنای واسعی نبوده است.

پاسخ: در کلام ایشان حکم واقعی یا ظاهری به قذارت نهفته نیست. لازمۀ مطلب ایشان همین معنای واسعی است که نادرست بودنش روشن است.

ثانیاً در ذیل روایت عبارتی وارد شده که دقیقاً بیانگر نادرست بودن فرمایش مرحوم آقای صدر است. در ذیل روایت عمار ساباطی چنین وارد شده: «فَإِذَا عَلِمْتَ فَقَدْ قَذِرَ‏»[[6]](#footnote-6) معنای این عبارت آن است که إذا علمت فقد یُحکَم بقذارته.

شایان ذکر است که برخی از آقایان از ذیل روایت چنین استفاده کرده­اند که «حتی تعلم انه قذر» نیز باید به شکل فعل خوانده شود در حالی که این ذیل یه هیچ وجه شاهد بر این مدعا نیست. ذیل روایت می­گوید «فإذا علمت أنه قَذِرٌ فقد قَذِرَ» یعنی اگر علم به قذارت پیدا کردی حکم فعلی به قذارت از همین حالا بار می­شود پس حکم فعلی قذارت بر قذارت واقعی مترتب نیست و علم به قذارت در اجرای حکم بالفعل قذارت دخالت دارد.

سؤال: طبق فرمایش شما پس ذیل روایت نیز باید به این معنا باشد که «إذا علمت فقد قذر الی الأبد» و حال آنکه همانطور که فرمودید چنین معنایی واضح الفساد است.

پاسخ: خیر طبق بیان ما، ذیل روایت ناظر به زمان حال است و به پس از آن کاری ندارد ولی طبق فرمایش مرحوم آقای صدر اگر قبلاً نجاست حادث شده باشد الآن هم حکم به نجاست می­شود. ما معتقدیم این روایت ناظر به پس از حدوث قذارت نیست بلکه ناظر به همان زمانی است که قذارت حادث شده است.

در ادامه نیز بیان شده « وَ مَا لَمْ تَعْلَمْ فَلَيْسَ عَلَيْك » یعنی آن قذارت واقعیی که برای شما نامعلوم است تنجیز­آور نیست و اثر فعلی ندارد.

این روایت حتی اگر به نحو فعل خوانده شود دال بر این است که همان زمانی که علم به قذارت حاصل شد حکم فعلی به نجاست می­شود.

نکتۀ دیگری که با مدّ نظر قرار گیرد آن است که اگر این روایت ناظر به قذارت سابق باشد معنایش آن است که اگر الآن علم پیدا کردم باید بگویم از همان قبل حکم فعلی به نجاست شده است و احکام نجاست را از قبل بار کنم اما این روایت ناظر به علمی است که معلومش همزمان با خود علم است. ما در مورد خود استصحاب نیز می­گفتیم تعبیر «لأنک کنت علی یقین من طهارتک ثم شککت»[[7]](#footnote-7) ظاهر در اتحاد زمان متیقن با زمان یقین و همچنین اتحاد زمان مشکوک با زمان شک است. وقتی گفته می­شود »من به عدالت زید یقین دارم» یا «من در عدالت زید شک دارم» عدالت مربوط به زمان حال، فهمیده می­شود پس اگر مراد از عدالت، عدالت مربوط به زمان سابق باشد نیاز به تصریح و بیان قید دارد و این که در ما نحن فیه بتوانیم ماضی بودن فعل «قَذِرَ» را برای تصریح بر اینکه زمان معلوم، مربوط به گذشته است کافی بدانیم، بسیار بعید به نظر می­رسد. وقتی گفته می­شود «علمت بأنه قَذِرَ» چنین فهمیده می­شود که علم پیدا کردم که همین الآن قذارت حاصل شد نه این که علم پیدا کردم سابقاً قذارت حاصل شده و الآن نمی­دانم وضعیتش به چه شکل است پس این تعبیر ناظر به نجاست زمان حال است نه نجاستی که قبلاً حادث شده و الآن در بقایش شک دارم یا می­دانم برطرف شده.

سؤال: شاید مرحوم آقای صدر نیز قصد ندارد زمان متیقن و یقین را متعدد تصویر کند بلکه می­خواهد بفرماید علم و معلوم هر دو در زمان گذشته بودند یعنی سابقاً علم داشتم که نجاست در زمان سابق حاصل شده بوده و الآن شک دارم لذا چنانچه ایشان فرموده، استصحاب جاری می­کنم. پس لازمۀ فرمایش ایشان، دوگانگی زمان علم و معلوم نیست.

پاسخ: این بیان با ذیل حدیث ناسازگار است. در ذیل نمی­خواهد بگوید اگر سابقاً علم به نجاست سابق پیدا کردید حکم به نجاست کنید؛ ذیل حدیث می­گوید زمانی که علم پیدا کردی حکم به نجاستش می­شود. حتی با کنار گذاشتن ذیل حدیث نیز سؤال ما از مرحوم آقای صدر این است که وقتی در روایت علم به قذارت، غایت طهارت قرار داده شده، می­خواهد بگوید هر زمان علم به قذارت پیدا کردید در همان زمان علم، احکام نجاست را بار کنید یا می­خواهد بگوید حتی بعد از زمان علم نیز احکام نجاست را بار کنید؟ این روایت ظهور ندارد در این که حتی بعد از زمان علم نیز حکم به نجاست را بار کنید ولی مرحوم آقای صدر از این حدیث چنین معنایی را استفاده کرده است چه این­که ایشان فرمودند این حدیث بیانگر آن است که هر زمان علم به قذارت پیدا کردید، پس از زمان علم نیز احکام قذارت را بار کنید و معنای این حرف آن است که بعد از علم به قذارت اگر دوباره علم به طهارت پیدا کردید نیز باید همچنان احکام نجاست را بار کنید.

سؤال: چرا این معنای واسع از حکم به نجاست را به ایشان نسبت می­دهید؛ این مقدار مسلم است که با علم به خلاف دیگر حکم به قذارت نمی­شود و ایشان نیز چنین مقصودی ندارد.

پاسخ: این روایت یا صرفاً ظهور در همان زمان علم دارد یا اگر ناظر به پس از علم باشد معنایش این است که با علم به خلاف نیز همچنان حکم به قذارت می­شود و این شیء دیگر پاک­شدنی نمی­باشد که اگر گفتید معنای دوم قابل التزام نیست، معنایش این است که تنها ناظر به همان زمان علم است؛ پس این روایت نمی­خواهد بگوید این شیء دیگر پاک­شدنی نیست و تنها ناظر به حکم به نجاست در زمان علم به نجاست است نه پس از آن.

بله؛ با توجه به تقریر آقای حائری تقریب دیگری برای فرمایش مرحوم آقای صدر به ذهن ما رسیده است که از تقریب ذکر شده توسط خود مرحوم آقای صدر قوی­تر است. اجمال تقریب مزبور از این قرار است که بگوئیم این روایت اساساً موارد شک در بقاء را نفیاً و اثباتاً در بر نمی­گیرد نه این که در برگرفته و حکم به نجاستش می­کند در نتیجه قاعدۀ طهارت اساساً نسبت به این مورد سکوت داشته و با دلیل استصحاب معارضه نمی­کند.

البته این تقریب نیز دارای اشکال است که به اشکالش نیز اشاره خواهیم کرد.

1. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / ج‏1 / 285 / 12 - باب تطهير الثياب و غيرها من النجاسات ..... ص : 249 [↑](#footnote-ref-1)
2. القوانين المحكمة في الأصول ( طبع جديد ) / ج‏3 / 152 / الثالث الروايات الكثيرة الدالة عليها باجتماعها ..... ص : 147 [↑](#footnote-ref-2)
3. مطارح الأنظار ( طبع جديد ) / ج‏4 / 107 / و قد يستدل بأخبار أخر أيضا لا دلالة فيها على الاستصحاب ..... ص : 107 [↑](#footnote-ref-3)
4. دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیّة ج2 ص52 [↑](#footnote-ref-4)
5. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏5 / 313 / باب النوادر ..... ص : 304 [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / ج‏1 / 285 / 12 - باب تطهير الثياب و غيرها من النجاسات ..... ص : 249 [↑](#footnote-ref-6)
7. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / ج‏1 / 422 / 22 - باب تطهير البدن و الثياب من النجاسات ..... ص : 420 [↑](#footnote-ref-7)